

رسالة ابن سينا

الجزء الثاني

مثنوی

اسرار زوی

حقانیت زوی

مکاشفات

مربک علی

در بیان

تتمت طبع

سنة 1918

کتابچہ

اس مثنوی کی پہلی ایڈیشن ۱۹۱۵ء میں شائع ہوئی تھی
 اس دوسری ایڈیشن میں جو اب ناظرین کی خدمت میں پیش
 کی جاتی ہے بعض بعض جگہ لفظی ترمیم ہے بعض جگہ اشعار
 کی ترتیب میں فرق ہے اور ایک وہ جگہ تشریح مطالب کیلئے
 اشعار کا اضافہ ہے۔ لیکن سب سے بڑی ترمیم یہ ہے کہ اس ایڈیشن سے
 وہ اشعار خارج کر دیئے گئے ہیں جو خواجہ حافظ پر لکھے گئے تھے۔ اگرچہ
 ان سے محض ایک ہی انصاف العین کی تنقید مقصود تھی اور خواجہ حافظ کی شخصیت
 سے کوئی ہرگز کارہ تھا تاہم اس خیال سے کہ یہ طرز بیان اکثر اچانک ناگوار ہے
 میں نے ان اشعار کو نکال کر انکی جگہ نئے اشعار لکھے ہیں جن میں اس قدر
 بحث کی ہے جسکے دستے میر سے نزدیک کسی قوم کی لٹریچر کی قدر
 قیمت کا اندازہ کرنا چاہئے۔ پہلی ایڈیشن کے اردو ویاچے کی عین
 بچی ضروری نہیں سمجھی گئی :-

محمد قبال



دی شیخ با چرخ هم گشت در شهر

کز دام و در دلو لم و انسا کم از سویت

زین غنا صردالم گرفت
نیشتر حد و رسم دستا کم از سویت

گفتم که یافت می نشود حسته ایم ما

گفت آنکه یافت می نشود دام از سویت

مولانا جلال الدین رومی رح

مشککش

بجستی
سر سید علی امام مدظلہ العالی

دو بانیت فخر انشرف عبرت

ای امام! اسید الانسب

عقل کل احکامیوز امدی

سلطنت را دید افزو امدی

جلوه شمع مار پروا

اشنای معنی بیگانه

از ریاض زندگی گل چیده است

مغفکرم گلستانها دیده است

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

مازه تر در دست تو گلده تمام	این گل تازگی جان بسته ام
جسم را از چشم بیت آبروست	ملکت بجم است عزیزم او
شکبار در دو عضای چشم	چشم از نور محبت روشنم

ندراشک پیروز از من بندرا

گریه نیست بسیار من بندرا

X



هو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

تتمیم

نیست خشک و بیهوشی
کو تا می

چوب منخل که منبر نشود
دار کنم نظیری نیشاپوری

اگر یمن بر بجز گل آید

راه سب تو من عالم آید

سینه از هنگامه بیدار است

اشک من از چشم ز کس است

باغبان زود کلام از مود

در چمن خردانیه ام شکفت

دوره ام مهربان من است

حاک من روز تراز جام جم است

فکر م آن موی سر قرک است

سینه ناره و سید زین گلشنم

مخمل اشک بی هم زوم

بسکه عود سرم ناور اوست

مصراع کارید و شیر

نارغ نام بیو دین باغ ترنت

صد سر گریبان من است

محرمان از او با عی عالم است

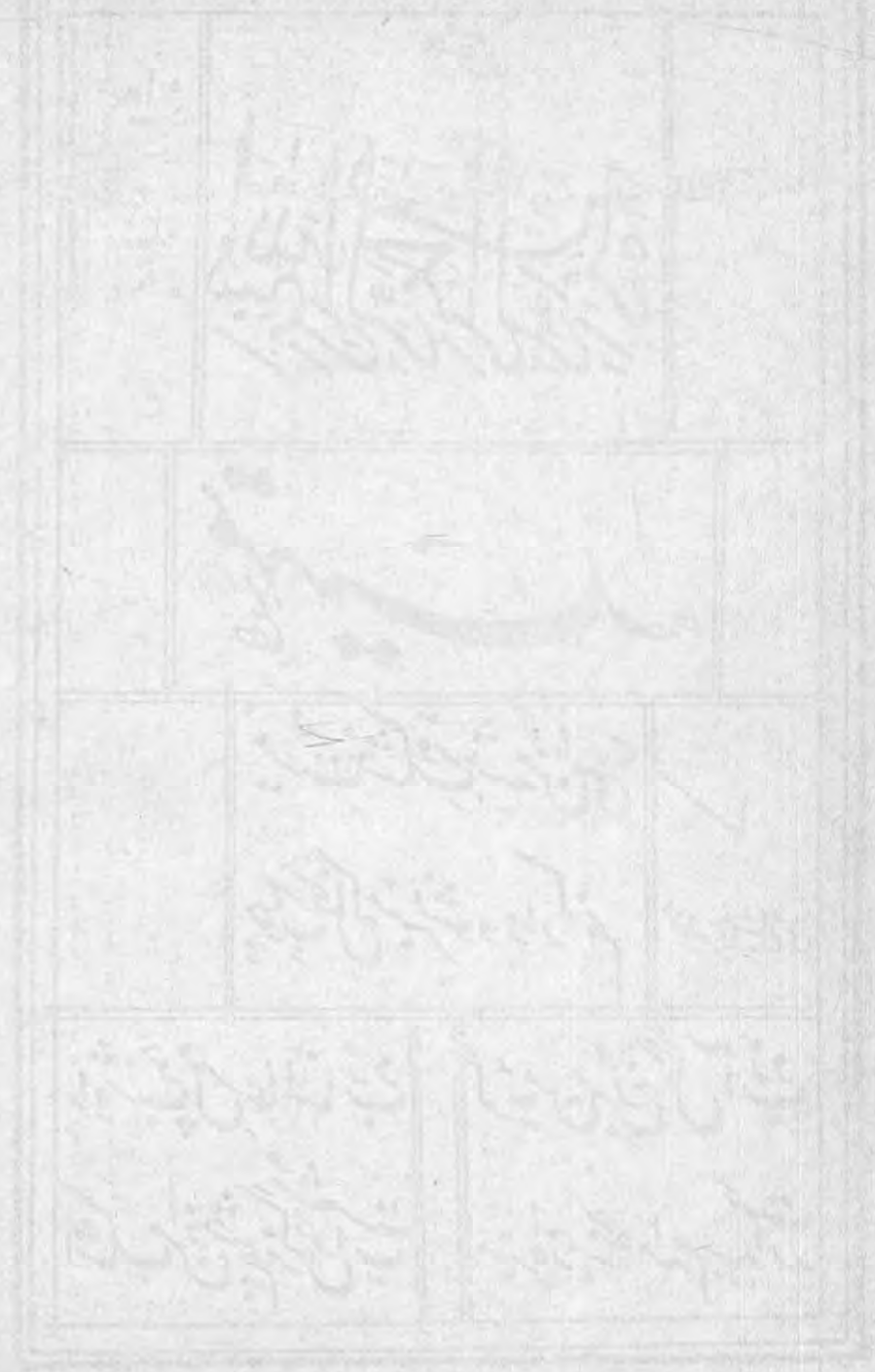
کو بهنوز اندیشی بیوخت

گل شاخ اندر نهان دهنم

زخمه بر تارک عالم زوم

هم نشین از نغمه نام اشتهار است

له لاش گری بند مود



دو جهان شیرین نوزاعه ام

رسم و آئین فلک نازیدام

رم ندیده ابرم از تابم ننو

هست ناآشفته بیامم

بکار رقص ضیایم بے نصیب

کوه از رنگ خایم بے نصیب

خوگر من نیست چشم هست بود

لزه بر تن خیرم از خوف نمود

بامم از خاور سید شگفت

شبنم نوبر گل عالم نشست

آه نظار بر صبح خیران میگشتم

لے خوش از زشتیان التتم

بے نیاز از گوش امرو آیدم

من صد شاعر فرود آستم

عسری ننده اسرار نیست

یوسف من بهر این بازار نیست

تا امید آتم زیاران قدیم

قلزم یاران چو بنم بے حرو نش

نغمه من از جهان دیگر است

آه بسا شاعر که بعد از مرگ کند

رحمت از نیستی بپوشید

کاروان گر چه بس صحرای گشت

عاشقم فریاد ایمان من است

نغمه ام ز اندازه نارس است

طوری من سوز که می دیدیم

شبنم من مثلیم طوفان بد

این بر سر کاروان دیگر است

چشم خود بر بست چشم ما کشید

چون گل از خاک مزار خود دید

مثل گام ناز که غوغا گشت

شور خسرو از پیشخیزان من است

من هم از شک عود خوش

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including lines like "تا امید آتم زیاران قدیم" and "قلزم یاران چو بنم بے حرو نش".

قطره ز سیلاب من بگاید به
قلزم از آشوب او دیوانه

در غمی خد بجزو عمان من
بحر ما بید پئے طوفان من

چرخ کز بالیدگی گلشن نشد
در خورای برهبار من

بر قها خوابید درین من است
کوه و صحرا باب جولان من است

بنجه کین باجرم از محراستی
برق من درگیر کرسی سنانی

چشم حیوان بر اتم کرده اند
محرم راز حیث اتم کرده اند

ذره از سوز نوایم زنده گشت
پر کشود و کرمک تابنده گشت

بیکس راز که من گویم گشت
با چو فکر من در غمی نه سفت

هم زمین هم آسمان خوابی سیا	عیشش جان خود آن خوابی سیا
----------------------------	---------------------------

پیر کردون بمن این سر گفت
از دیوان از ما نتوان نهفت

محو از دل کاوش ایام	ساقیا خیز و می در جام
گر گدا باشد پرستاش هم است	شعله آبی که صلتش ز فرم است
دیدم بیدار را بیدارتر	می اندیش را همیشه ارتر
قوت شیران دید و باه را	اعتبار کوه بخشد گاه را
قطره را پهنای دریا می دید	خاک را ادب ختریا می دید

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'ساقیا خیز و می در جام' and 'شعله آبی که صلتش ز فرم است']

خاشی شورش محشر کند

چیز و در جام شراب ناریز

تا سوئے منزل کشم آواره را

اگرم رواز جستجوئے نوشوم

چشم اهل ذوق را درم نوشوم

قیمت حبس سخن بالا کنم

باز بر خوانم ز فیض سپروم

جان و از شعله با سزایم

پایه کبک از خون باز بر کند

و شرب اندیش ام مهتاب ریز

ذوق بیابی و هم نظاره را

روشناس آرزوئے نوشوم

چون ادگر کش عالم گمشوم

اب چشم خویش در کالام کنم

دقتر سربسته اسرار علوم

من فروغ یک نفس مثل شرا

شمع سوزان خست بر زانم

باده بخول سخت بر پیمانم

پیرومی خاک را کسیر کرد

از غبارم به غمیسر کرد

دزه از خاک میان رخست

ما شعاع آفتاب دست

موجم و در بر منزل کنم

تا در تابست حاصل کنم

من که تیهار صهبایش کنم

زندگانی از نفسهایش کنم

شبه ل من با ل فریاد بود

خاشی از یاریم آباد بود

شکوه آشوب درم از بدم

از تپه پیمانگی نالان بدم

این قدر منظر ابرامه میباشد

رود خود نموده پس بر حق شربت

گفت ای دیوانه ارباب عشق

جگر بهنگامه مخمب زین

خند را سر مایه صد ناله ساء

تا بکج غنچه می مانندی خموش

در گره بهنگامه دار می پس بند

چو سب از خرد هر خرد بدین

بال و پر شکست از خواب

گو بجز پهلوی من آن شربت

جرعه که از شراب تا عشق

نیشب سار و سید زین شربان

اشک خونین جگر پر کاله ساء

نگهت جو و اچول از آن فرس

محل خود بر سر آتش بن بند

نالیه خاموش را برین فلک

آتش استی برم بر فروز
 فاش گو اسرار پیری فروش
 سنگ آینه اندیشه را
 از نستان همچو پیغام د
 ناله را انداز نو بحسب اکون
 خیر و جان نبح بد هر زنده را
 خیر و پا بر جاوه دیگر بنه
 آشنائ لذت گفتار شو

دیگران ابرم ز سوز خود بسوز
 موج می شو کسوت مینا پوش
 بر سر بازار شکن نشینیه را
 قیس را از قوم چه پیغام ده
 نرم را از بای هو آبا و کن
 از قم خود زنده تر کن زنده را
 جوش سودائ کهن از سر بنه
 آه درائے کاراں بیدار شو

از قوم چه پیغام ده

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'آتش استی برم بر فروز' and 'فاش گو اسرار پیری فروش']

زین سخن آتش بر این شدیم	مثل نه هنگام آب شدن شدیم
چون نوا از تار خود بر خاستم	خفتن از بهر کوشش بر خاستم
بر گرفتیم پرده از راز خودی	
و نمودم سحر عجیب از خودی	
بود نقش به سیم انگاره	تا قبولے ناکسے ناکاره
عشق تو با ناز مرا آدم شدیم	عالم کبیت کم عالم شدیم
حرکت اعصاب گرد دیدم	درگ مہرہ خون دیدم
بہر انسان چشم من شبہا گریست	تا در دیدم پرده اسرار گریست

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'عشق تو با ناز مرا آدم شدیم' and 'حرکت اعصاب گرد دیدم']

از دین کارگاه نمکنت

کشیدم تشریفم حیات

من که این شب چو آرمه ام

گر دپایه ملت بیصا تم

ملته دین و باغ و باغ او ازده اش

آتش دلهار و تازده اش

دوره کشت و آفتاب انبار کرد

خرمن صد می عطرا کرد

آه که نم زخت برگردون کشتم

گرچه دو دم از تیار کشتم

خامم از بهمت کربند

راز این پره در صحرا فکند

قطره تا هم پایه دریا شود

دوره از بالیدگی صحرا شود

شاعری ز مثنوی مقصود نیست

بت پرستی بت می مقصود نیست

پندیم از پارسی بیگانه ام

ماه نو باشم تهری ساینه ام

حسن انداز بیان از من مجو

خوب اوصاف همان از من مجو

گرچه پندی عذوبت سگراست

طرز گفتار در می شیرین تراست

فکر من از جلوه اش مسجور گشت

خامه من شاخ نخل طهور گشت

پارسی ز رفعت اندیشه ام

در خور و با فطرت اندیشه ام

خرده بری نامیگر آه بنامند

دل بدوق خرده سینا بنامند

خان در صفایان ایران
دو کس که در صفایان
جهان که خاکی در صفایان
بسیار بود در صفایان

۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

سنانکے یہاں نظام عالم از خودی است

حیات تعینات جو دبر احکام خودی خصا داد

پیکر ہستی ز انار خودی است

خوشتر از خود بیدار کرد

جہاں نشید اندر ذات او

جہاں تم خصوصیت کا است

ہر چیز می بینی ز امر از خودی است

اشکارا عالم پسندار کرد

غیر او پیدا است اثبات او

خوشتر از غیر خود و بندت است

۱۔ اس عنوان کے ذیل میں جو اشعار میں ان سے لفظ خودی کے معنی پر روشنی ڈیگی اس ضمن میں صفحہ نمبر ۲ کے اشعار بھی زیر نظر رکھئے

سازد از خود سپیکر غبارا

تا فراید لذت پیکارا

میگشند از قوت بازو خویش

تا نشود آگاه از نیر و خویش

خود فیزی با او عین حیات

همچو گل از خون و عین حیات

بهر یک گل خون صد تن کنند

از پی یک نغمه صدیون کنند

یافک را صدال آورده است

بهر نفس صدال آورده است

عذرا این سرفرازین گدلی

خاتون کجیل کجیل معنی

حسن شیرین در دو کوکن

نافه عذر صد آموختن

سوز بهیم بر روانه ها

شمع عذر محنت بر روانه ها

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'بهر یک گل خون صد تن کنند' and 'خود فیزی با او عین حیات'.

حائمه وقت صد البته است
تا بنیاد دین فروخته بد

شعله ها او صد برایم سوخته
تا مرغی که بخت خست

می شود از بهر اصرار عمل
عالم و معمول و سبب علیل

چیز دیگر دست ندایدند
سوزد و زرد خرد پرزند

وسعت ایام چو لاناگاه او
آسمان موجب زگر در راه او

گل بحیث آفاق از گل کایش
نیز خورشید روز از بیدیش

شعله خود در تقسیم کرد
جز پرستی عقل را تعالی کرد

خود من گردید و حیرت افروز
اندک کاشفت و سراسر افروز

تا بنیاد دین فروخته بد

تا مرغی که بخت خست

عالم و معمول و سبب علیل

سوزد و زرد خرد پرزند

آسمان موجب زگر در راه او

نیز خورشید روز از بیدیش

جز پرستی عقل را تعالی کرد

اندک کاشفت و سراسر افروز

باز از اشفتگی بیزار شد وز بهم پیوستگی که بساز شد	دلمون بین خودی است نخفته در زورده بی خودی است
---	--

توت خاموشن بنیاب سل
از عمل پابند اسباب عمل

چون حیات عالم از زورده خودی است قطره چون زورده خودی بر	باید از ضعف می پیکر است بیکرش مرتبت پذیر ساغر است
گر چه پیکری پذیر جام گر دهن از ما وام گیر جام	

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'باز از اشفتگی بیزار شد' and 'دلمون بین خودی است']

کوچه از خود رود صحیح شود	شکوه ریح خوش دریا شود
سویج نام موج ادر اغوشش صحیح	می کند خود را سوراخ و درش صحیح
حلقه زدن روز ناگر دید چشم	از تلاش حلقه با جیبید چشم
بهر خوش تا دمید خوشی یافت	بهرت اوسینه گلشن شکافت
شمع هم خود را بخود بخیر کرد	خوش را از ذرها تا عمیر کرد
خود گذازی پیشه کرد از خود مید	هم چو اشک آغز چشم خود چکید
گر لفظت بخت تر بودین	از بخت با بسا سودین
می شود سر بر آری نام غیر	دوش او در حرج پار نام غیر

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including words like 'خود را بخود بخیر کرد' and 'خود گذازی پیشه کرد']

وزیر میں برسی خودم است

ماہ پانچ پانچ پانچ

بستی ہرز زین کم ترا

پس میں حور چشم خاور است

جنش از مرغاب سردشان چنبا

مایہ از اسطوت او کو ہنبا

تار و پود کسوت آتش است

اصل او ایک گرو کش است

چوں خودی آر ویم نیرو بی ز

می شاید قلزم از جوئے ز



در بیان اینکه حیات خود می آید بخلق تو لید

مقاصد است

زندگانی را بقا از مدعا است
کار و اش را در از مدعا است

زندگی در جو پوشیده است
اصل او در از و پوشیده است

آرزو را در دل خود زنده است
مانند و دست خاک تو مزار

آرزو جان جهان رنگ بواست
فطرت هر شی این آبر است

از متناقص دل در سینه با
سینه از تاب او بکینه با

طاقت و زنجیر خاک را
خضر باشد موسی او را

X

دل سوز آرزو گیر و چیا
 چوں ز تخم سبقتی تمنا بازماند
 آرزو هنگامه آراء خودی
 آرزو صمیمت صد کند
 زنده رانفتی آمو کرده
 صیت ال بدیدار ما
 کبک یا از شوخی رفتاریت
 نه برن از نستان آباد

غیر حق مدح و کبریا
 شهر پیش شکست و از پرارند
 سوج بیتاب ز کای خودی
 ذکر افعال را بشیر از بند
 شعله انقصان سوز آفروده
 صورت لذت دیدار ما
 بلبل از سعی نو انقار یافت
 آنم از زندان او آزاد شد

عین دیدار ما

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "دل سوز آرزو گیر و چیا" and "چوں ز تخم سبقتی تمنا بازماند"]

عقل بند کوش و گردن تاز

هیچ میدانی که این اعجاز

زندگی بر پایه اراد ارزوست

عقل از زایدین گن است

نقطه چشم تو سینه بروم

چیزت تا ز کیهیست علوم

ارزو کوز و ز خودت

ز سران میر و ز دولت نسبت

بندی دست غ و چشمش

مگر ویل و شعور و دوش

زندگی مکتب در جهان است

بهر حفظ خویش آفات ساخت

اگر از علم و فن مقصود نیست

غیر و کل زمین مقصود نیست

علم از سامان حفظ زندگی است

علم از اسباب تقویم خودی است

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "عقل بند کوش و گردن تاز" and "زندگی بر پایه اراد ارزوست".

علم و فن از پیش خیران جیا

علم و فن از خانه زادان جیا

آنکه ز راز زندگی بیگانه خیزد

از شراب مقصدی دستا خیزد

مقصدی مثل سحر تابنده

ما سوی آتش سوزنده

مقصدی از آسمان بالا تر

در پایه دل سواد بر

بطل ویرینه را غارتگر

قند و جیب سر را پخته

ما ز سلیق تقاصد ندانیم

از شعاع آرزو تابند ایم

در بیان اینکه خودی از عشق و محبت

استحکام می پذیرد

زیر خاک آثار زندگی است

نقطه نوری که نام خودی است

زنده تر سوزنده تر باشد

از محبت می شود پائین تر

از تقاضای ممکنات بیشتر

از محبت است تعالیٰ چه بیشتر

عالم افزوری سایه بود عشق

فطرت او آتش بود عشق

اصل عشق از آب و خاک است

عشق را ازین و بجز بابت نیست

لذات عشق

X

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "در بیان اینکه خودی از عشق و محبت استحکام می پذیرد".

صحرای عالم در بهمان عالم
عشق در بهمان عالم

از نگاه عشق خار عشق شود

عاشقی امروز محبوبی طلب

کیمیایید اگر از مشت کبک

شمع خود را بچو روی بریزد

عاشق نهان اندر دست

عاشقان از خوابان خوب تر

دل ز عشق در توانای شود

آب حیوان تیغ جوهر در عشق

عشق حق آخر سر با حق شود

چشم تو در قلب ایوبی طلب

بوسه آن رستان کماله

روم در آتش شریز بریزد

چشم اگر در می برسانیم

خوشتر رویا تر و محبوب تر

خاک همه در شش شایمی شود

خاکِ نَجْدِ از فیض او چلاک شد

دو ذلِ مُسَلِّمِ مقامِ مصطفیٰ است

طوری موجی از غبارِ رخاهاش

لکه از آن ز اوقاشش آید

بوزیا مثنویِ خوابِ حشاش

در شبستانِ خلوتِ گزید

ماند شبها چشم او در موم

وقتِ بیجا تیغِ او هن گداز

آمدند و جِدِّ بر افلاک شد

آب زبانی ز نامِ مصطفیٰ است

کعبه بیتِ سرمِ کاشان

کافِ پُرش از آتش آید

تیغِ کسری ز پیرایه متن

قومِ و امینِ حکومتِ آفرید

تابه تختِ خرد می خوابید قوم

دیغِ او شکبار اندر نماز

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "مقامِ مصطفیٰ", "کعبه بیت", "کافِ پُرش", "تیغِ کسری", "قومِ و امین", "تابه تخت", "دیغِ او", "مقامِ مصطفیٰ", "کعبه بیت", "کافِ پُرش", "تیغِ کسری", "قومِ و امین", "تابه تخت", "دیغِ او".

درد عا نصرت امیر تیج آ
 در جهان آئین نوح آغاز کرد
 از کلیدین در دنیا کشید
 در نگاه او کی بالا و پست
 در صفا پیش آں کرد و سر
 پائے در نجیر و هم بے پر بود
 دختر کراچوں نبی بے پر بود
 ما از آن خاتون طے عریاں تریم

جنگ سے سرور ملے۔ عرب کے قبیلہ بنی لہے کا سردار حاکم جو اپنی بیاضی کے لئے مشہور تھا۔

قاطع نسل خلاطین تیج آ
 سند اقوام پیش در نور
 همچو او بطن اگم بستنی ز آ
 با غلام خویش بر یکاں نشست
 دختر سر در طے آمد آسیر
 گردن از شرم و حیا خم کرد بود
 چادر خود پیش او کشید
 پیش اقوام جهان کے چادریم

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

روزِ محشر اعتبارِ ماست او
 لطف و کرم او سرِ ما چمنے
 آنکہ برعد و رحمت کشاد
 تاکہ از قیدِ وطن بریکانہ ایم
 از حجاز و چین ایرا سیم ما
 مست چشم ساقی بطحا ستم
 امتیازاتِ نرسب پاک سوخت

در جہاں ہم پرہ اور ماست او
 آن بیاراں این باعد رحمتے
 لکہ را پیغام کلائی نزدیک
 چون نگہ زور و چشم سیم و حکیم
 شبنم یک صبر سیم ما
 در جہاں مثل می و مینا سیم
 آتش او خروخا شاک سوخت

۷

یہ لانا تشریح علیکم الخ یعنی تمہارے لیے کوئی تعزیر نہیں اگر کفار
 عربی نبی کہ کوہ ہشت ایزادی تھی۔ مگر فتح کر کے بعد جب کہ فاج کو انتقام کا حق
 اور قوت حاصل تھی حضور علیہ السلام نے لا تشریح علیکم زنا کہ سب کو معاف فرمایا ہے

۷ شعر بالا میں اسی آیت شریفہ کی طرف تلمیح ہے

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the words 'مست چشم ساقی' and 'امتیازات']

چون گل صبر گار را بویست

و متجان این انظارم و او بویست

سگینون دل او با بدیم

تیره بجا کانه ز افشا شدیم

بختش در زه موش من

می پیم بصدنغز در آغوش من

پس چه گویم تو لایش که هست

خسک چه چو در فراق او گریست

هستی سلم تجلی گاه او

طور با بالذکر در راه او

بیکرم را آفرید سینه اش

حسب مزاج آفتاب سینه اش

در پید آمدن

گرم تر از صبح و شام من

باز آردت بمن او

تا که منینت کند باران او

باز آردت بمن او

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "باز آردت بمن او" and "تا که منینت کند باران او".

چشم در کشت محبت کا ششم	از نماشا حاصل برداشتم
تکاک شیر از دو عالم خوشتر است	لے خاک سپهر که انجا دلبر است
کشته انداز ملا جا میم	نظم و نثر اولیٰ رح خایم
شعرب پیر معانی گفته است	در نثای خواجه گوهر گفته است
نسخه رکونین دنیا چه است	
جمله عالم بندگان در خواجه است	
کیفیت خیر در صهبان عشق	هستیم تقلید از سماع عشق
کامل سباه در تقلید سرد	اجتناب از خوردن بوزه کرد

X

X

۱۰ حضرت ابودردی در نه روز کمانه که محض من بنای اجتناب کیا تا که این علوم در تقاضای کرد
 ۱۱ کتابی که ماسی در اول تقلید از سماع عشق است

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'چشم در کشت محبت' and 'تکاک شیر از دو عالم']

عاشق محک شواز نقیبِ پیا
تاکست تو نشود و در کار

اندک اندر صرادل نشین
بزرگ دکن سوخ سحر بین

محکم از حق سو سو خود من
لا ت دعوا هوس را شکن

لشکر سید اگر از سلطان
جلوه گر شو بر فاعلین

تا خدا کعبه بنواز د ترا

شرح انی جامع سازد ترا

له سلطان غلبه قوت -

له انی جامع فی الارض خلیفه (ای شریفیم)

در بیان اینکه خودی از سول ضعیف

می گردد

بسیار از خودی ضعیف است
چون که در سول ضعیف است
و در سول قوی است

بسیار از خودی ضعیف است
چون که در سول ضعیف است
و در سول قوی است

گفته روبرو مزاج از اینجاست

از سول که در اشیران خراج

اصل تو سیدین ساری است

خستگی که از نازادری است

می کشد شمع خیال از جبهه

می باید غیر از فکر لیب

نقد خود را که یبیه می گیر

از مجرم هستی می گفام گیر

الحمد لله الذي هدانا لهذا

خود و اولادنا مثل عمر

X

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'بسیار از خودی ضعیف' and 'خود و اولادنا مثل عمر'.

تابی در یوز و عمر نصب کنی

قطر تے کو بر فلک بندو نظر

از سوال افلاس گرد و خوار تر

از سوال اشفتہ جزا خودی

مشیت خاک خویش را از ہم میا

گر چه پاشی تنگ و تنگ بخت

رزق خویش از نعمت دیگر محو

تا نباشی پیش شریف محل

طفت لاس ز مریب کنی

پست میگردد در احسان و گ

از گدائی گدیه گزینا و از تر

بے تجلی نخل سینا خودی

مثل مہر زق خود از پہلو ترا

درہ سبیل ملا افکندہ رخت

موج آب از چشم حیرت محو

وز فر دایے کہ باشد جلال

X

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including a large heading and several columns of text.

ماه رومی از خوان سپهر
داع بر دل دارو از حسان سپهر

همت از خواجه با کرد و ستم
آبروی ملت بریضا مزم

آنکه خاشاک تبار از کعبه رفت
مرد کاسب را حبیب الله گفت

واعی بر منت پذیر خوان غیر
گروش خم گشته حسان غیر

خوش از برق لطف غیر سوخت
با پیشینه بای غیرت فروخت

آنکه خنک آتش کانداز آفتاب
می خواهد از خضر کجام آب

ز جبین از خجالت بیاض نشد
شکل آدم ماند زشت گل نشد

کاسب حبیب الله (حدیث)
پیشینه - کورسی

X

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

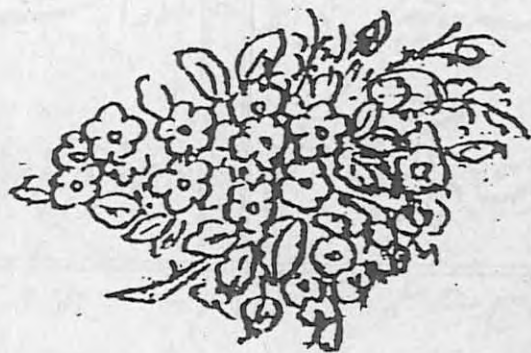
زیر گردن آن جوان رحمت می رود مثل صنوبر بر بلند

در نهی دستی شود خود در آن سخت او خوابید او بیدار

قلم زربسیل سالتش است اگر دست ختم در سدیم خوش است

چون حیات غیرت در انباش

هم چه اندرنگون پیمان باش



Faint, ghosted text from the reverse side of the page, appearing as bleed-through or light impressions of the original script.

در بیان اینکه چون خود از عشق و محبت کم میگرد
 و ظاهر و مخفیة نظام عالم را مستخرج می سازد

از محبت چون خود محکم شود	نقوشش فرماید عالم شود
بیرگردد و کز کواکب نقش لبست	نخچه با از شاخسار اشکست
نخچه او پیچیده حق می شود	ماه از انگشت او شوق می شود
در صورت جهان گردد حکم	تا تابع فرمان او دارا و جسم

له منبع ہے مجوزہ عشق القمری طرف
 ۲۵ حکم - منصف -

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

باتومی گویم حدیث بوسلی
در سوہبت نام او جلی

ان لو اپسرا گلارین ^۱ گفت با از گلر عنان

خطہ این حبت آتش نژاد ^۲ _{از ۱۹۱۹ء} منش منسوا

کو چک آبش سو بازار رفت ^۳ از شراب بوسلی شرار

عالم اس شہری آسوا ^۴ ہم کاب غلام و چو بدآ

پیشہ وزو بانگ کما ہونند ^۵ بر جلو داران عامل رہ

رفت آدرش سرگندہ ^۶ نحو طر ز اندر ہم افکار خویش

عالم عامل کارز حال

۱ یعنی ہے حضرت بوعلی قلندر کس شکر کی طرف مرجاے بل باغ کہن
از گلر عنان گو با سخن ^۲ کو چک ابدال ہطلاح فقرا میں بد پیش ہست کو
کینے دس

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "بوسلی" and "گلارین".

چو بدراز جام شکبار است

از دهن غافل فقیر زرده رفت

در حضور بوسلی فریاد کرد

صورتی بر که بر کسارت

از رگ جان تشنگی گشود

خامه بر برهانه نویسن!

بندام عاملت بسز زده است

باز گیرین عامل بد کوه

بر سر ویش چو خوشگفت

دلگران با خوش و زده رفت

اشک زندان چشم ازاد کرد

شیخ سیل از گفتار زخت

با دیر پیش از شاد نمود

از فقیر سوئی سلطان نویسن!

بر متاع جان خود احک زده است

ورنه چشم ملک با دیگر

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "چو بدراز جام شکبار است" and "از دهن غافل فقیر زرده رفت".

نام این سینه تنگ
 پیکرش مایه اکام گشت
 بهر حلقه زنجیر گشت
 و شیرین ز بارنگین ل
 و طرز روشن مثال ماه تابا
 چنگ پیش قلند و خفت
 شوکت کو خسته چون کسب بود
 بیشتر قلب در ایشان مرن

زه با اندخت در اندام شام
 زو مثل آفتاب شام گشت
 از قلند عفوین تقصیر گشت
 نغمه ایشان از ضمیر کن فکا
 گشت از بهر سفارت اینخا
 از لوا شیشه جان شردا
 قیمت یک نغمه گفتا بود
 خویش را در تن سوا مرن

X

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including words like "بهر حلقه زنجیر" and "چنگ پیش قلند")

حکایت درین معنی که مسئله نفی خودی از مختصراً
 اقوام مغلوبه بنی نوع انسان که با این طبق
 مخفی اخلاق اقوام غالبه اضعیف می زند

آن شستنی در قدیم	که گوشتان در علفزار میقیم
از و قورگاه نسل افزا بدند	فراغ از اندیشه اعدا بدند
آخرا ما سازی تقدیریش	گشت از تیر بای سینه ریش

له علفزار - چراگاه -

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including words like 'حکایت', 'مغلوبه', 'نوع انسان', 'ضعیف', 'مختصراً', 'اقوام', 'غالبه', 'افزایدند', 'تقدیریش', 'سازی', 'تیر', 'سینه', 'ریش', 'چراگاه', 'علفزار']

شیر از بنیسه بر زدند

بر صدار گو سفند تا خند

جذب استیلا شعاع قوت است

فتح راز است کار قوت است

شیر ز کوش هفتشاهی نخت

بیش از حضرت محروم است

بسکه از شیر نیاید خبر شکا

سرخ شد از خون بیش از مرغ

گو سفند زیر که فهمیده

گه نه ساله گر گیاران دیده

تنگدل از روزگار قوم خویش

از ستمها بنبر بران سینه پیش

شکوه با از گردش تقدیر کرد

کار خود را محکم از تدبیر کرد

بهر حفظ خویش مردمان تو را

جمله با جوید عقل کار را

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including a large rectangular frame.

در غلامی از پی دفع ضرر	قوت تدبیر گردین تر
پنجت چوں کرد جنون انتقام	فتنه اندیشی کند عقل غلام
گفت با خود عقده مال است	قلزم هم بهای مال است
میتشن تو اندر دراز سیر است	سیم عداوت و پولاد است
نیست ممکن کز کمال عظم	خوئی اگرگی از قریب گو سفند
شیر ز را پیش کردن ممکن است	خافش از خویش کردن ممکن است
حبس آوازه الهام گشت	او عظیم شیران خون آشام گشت
نعره زد آن قوم کذاب شر	له بی خبر از یوم حسن مستتر

کذا است - و کس - ترازی الفاظ ہیں -

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "قوت تدبیر", "فتنه اندیشی", "گفت با خود", "میتشن تو اندر", "نیست ممکن", "شیر ز را پیش", "حبس آوازه", "نعره زد آن")

باید از قوت روحانیم

بهر شیرین میل بزداییم

دیده بے نور را نور آدم

صاحبِ نور و مأمور آدم

توبه ز اعمال نامحسوس کن

ای زیبا اندیش فکر سوس کن

شده و آتش سست

زندگی سحر از نفی خودی است

روح نیکان از علف یا غذا

تارک اللحم است مقبول خدا

تیر می زند از سوا کند

دیده او را که را عملی کند

جنت بهر بیفان و بس

قوت از سیاه است بس

له دستور شریعت - ۱ تارک اللحم - گوشت کاتارک - ۲
اعلی - اند - تابینا - ۳ خران - گھاٹا - خارہ -

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

بختجو عظمت و بطلان است
از تنگدستی امارت خوشتر است

برقی ز اول کین نیست
دانه گز خوشی و دوزخ است

دوره شوهر امشوگر عالی
تا ز نور آفتاب بر خوری

آکے می نازی بند کوهند
ز بیخ گنج در آکاشی حیند

زندگی را می کند پایدار
بجز زوینت نام قیام

بهر پامال است دید با با
خواب گز دید شوید با با

غافل از خود شوگر زاری
گر ز خود حاصل نه دیوانه

چشم بند گوش بند لب بند
تا رسد فکر تو بر سرخ بلند

X

X

X

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "بختجو عظمت و بطلان است" and "از تنگدستی امارت خوشتر است".

علف دار جهان است ایچ
 خیل شیر از سخت کوشی خسته بود
 آتش این بند خواب آورسند
 آنکه کردی گو سفند را شکا
 با پلنگان سازگار آمد علف
 از علف این تنزعی ندان نماید
 دل تیغ از میان سپهر فیت
 آن خون کوشش کار نماید

نو برین مانی نامی این پیچ
 دلن دوق تن پرپی بسته بود
 خور از خامی فسون گو سفند
 کردین گو سفندی اختیار
 گشت آخر گوهر شیری فیت
 هیبت چشم شر افشان نماید
 جوهر آئینه از آسیر فیت
 آن تقاضای عمل دل نماید

X

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page)

اعتبار و عزت و اقبال قوت	اقتدار و عزم استقلال قوت
--------------------------	--------------------------

مردہ شد و لها و تنہا گوشد	پہچہ بائے آمیندین زورشد
---------------------------	-------------------------

خوف جان مانہ سیرت بود	زور تن کا و خوف جان قزود
-----------------------	--------------------------

اکوتہ دستی بیدانی و فطرتی	مردہ سیرت از بے تمہنتی
---------------------------	------------------------

شیر بیدار از فسون شخت

لہ اخطاط خویش را بے گفت

لہ اخطاط روحانی اور جسمانی تنزل -

در معنی افلاطون یونانی که تصور و بسیار اقوام

مستکلا از فکر او اثر بیسم پذیرد

مسکوک معنای است بیدار اول است

از کوه گوشت را قدیم

اول من حکیم

در گستان چون گنده سم

خوش اظلمت معقول کم

له خوش گهورا - ظلمت معقول - فلسفه کی تاریکی

آنچنان افسون نامحسوس خود

گفت سز زندگی در مرگ است

بر تخیلیها عیان فرما نروا

گو سفند در لباس آدم است

عقل خود را بر سر دروستان

کار او تخیل است عیان است

فکر فلاحی زانرا سوگفت

فطرش خوا و بید خواب فرید

غلبه از دست چشم گوشت برد

شمع را ضد از فسردن است

جام خواب در ویستی زیبا

حکام و بر جان فی حکم است

عالم اسباب با فسانه خوانند

قطع شاخ بر سر است عیان است

حکمت او بود زانرا سوگفت

چشم هوش او سر او فرید

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'و ای که بیدار است...' and 'و ای که خواب است...'

بسکہ از ذوقِ سل محروم بود	جان او فتنهٔ عدم بود
منکرِ تنگامو جو گشت	خانِ عیانِ باشه گشت
زنده جانِ عالمِ امکانِ نخست	مردِ دلِ عالمِ اعیانِ نخست
آهوشن بے بهر از لطیفِ سرم	لذتِ قنابر کبکیشِ سرم
شبنمش از طاقتِ م نصیب	طائرش از سینهٔ ذوم نصیب

لہ اس شعر میں افلاطون کے مشہور مسئلہ اعیان کی طرف اشارہ ہے جبہ اسطونے
 نہایت عمدہ تنقید کی ہے افسوس کہ اس مسئلہ کی توضیح ایسا ممکن ہے
 فارابی نے لوح میں الہام میں اسطوار افلاطون کو ہم خیال ثابت کرنے کی کوشش کی
 جو میرتزدیک نام کام رہی ہے۔ ملاطوی سیرتواری نے جمال کے ایرانی حکماء میں
 اپنی کتاب سراج الحکم میں یاؤتر قلاطون کا تتبع کیا ہے عربی اور فارسی جاتے دئے
 ان کتابت کھرنے بہ کریں اگر دینی ادوں کو نلنہ و مزب کی کسی اگر تیری تیج ان مسائل کی حقیقت

مختصر طور پر معلوم ہو جائیگی

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the word 'فلاطون' and other illegible script.)

ذوق و بیدار دوشش

از طپیدن بخیر برپوشش

از بیچاره بخیر نرمنداش

طافت عین غم عالمنداش

دل بسوزد شعله فشرده بسبت

نقش آینه فیول خورده بسبت

از زمین سوخته گردن کز شود

باز سوخته شیان نامد فرود

در خم گردن خیال او گم است

من ندانم در دیار خم است

تو مهاباز سکر او مسموم گشت

خفت و از ذوق عمل محروم گشت



Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'باز سوخته شیان نامد فرود' and 'در خم گردن خیال او گم است'.

در تحقیق شعر و صلاح ادبیات اسلامی

آتش این خاک چرخ آرزو	گرم نسل ز داغ آرزو
گرم خنیر و نیز گام مدحیاست	از تماشای بجا آمدن است
آرزو فسون شیر است و بس	زندگی مضمون شیر است و بس
حس از عشق پیام آرزو	زندگی صید این دام آرزو
این نوائی زندگی را زیر و بم	از چه رو خنیر و تماشای دم بم
طلب لیل در بیابان بار اول	شدن با خوب زیبا و اول

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'زندگی صید این دام آرزو' and 'از چه رو خنیر و تماشای دم بم']

نقش محکم نشیند در دلت
از زوایا سریند در دلت

خلاق بسیار از زوایا
جلوایش بر دو کار از زوایا

بیدنه عشاق علی از احسن
خیزد از سینا او نوار احسن

از نگاهش خوب کرد و خوب تر
فطرت از افسون او محبوب تر

از روشن بلبل نوا آموخت
غازه اش رخسار گل فروخت

سوز او اندر دل پروانه ها
عشق را نگین از افسانه ها

بحر و بر پوشید در آب گلش
جهان میخورد در دلش

در غمش تا میسر دلاله ها
نماند ز غم با هم ناله ها

ظرفه افقش او بر دمد

خامیه اسن بوی میکند

فکر او با ماه و آب هم نشین

زشت باهاش نالو آفرین

خضر و ظلمات او آب حیات

زنده تر از آب چشمش کائنات

مالک سیرم و خام سائیم

دره منزل ز پادشاه ایم

عن لریب او نواد پر انجاست

جبله از بهر ما انداختست

ناکشدار بفردوس حریتا

حلقه کامل شود قوس حریتا

کار آنها از در پیش گام زن

در پی آوازهایش گام زن

چون شمشیر ریاض ماورد

ز سگانه رلاله گل می تزد

از قریب او خود ستر از زندگی	حساب و ناسنجی بسیار زندگی
-----------------------------	---------------------------

اهل عالم را صلا بر حواص کند	آتش شمع در اربوباد ازاراں کند
-----------------------------	-------------------------------

و اوقی که جل کسیر در بر است	شاعر شبنم از ذوق حیا
-----------------------------	----------------------

خوش نما بد زشت را است این	در جگر صد شتر از نوشینه
---------------------------	-------------------------

بوسه و نازگی از گل برد	ذوق پر و از اردن بلبل برد
------------------------	---------------------------

معصیت تو از فیون او	زندگانی قیمت مخمور او
---------------------	-----------------------

له خود حساب بحافس کرنے والا ہے و ابوسیدان گردانی کرنا

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'از قریب او خود ستر از زندگی' and 'حساب و ناسنجی بسیار زندگی']

بجز شاید از دم دشت ندر	می باید ذوق عنانی ز سر
چون نباتات شمال اندریم است	ماهی در سینه سردم است
گشتیش در قعر دریا فکند	از نو با حنق افشون زند
مرگ از سحر او دانی جیا	نغمه با نثران دولت در دشت
لعل عنابی ز کان تو برد	دایه هستی ز جان تو برد
می کنند نومرد محمود را	چون ز ما سر ائے بر بند رو را

له نباتات آشیانیم سمند کی تین پریاں جن کو عربی میں نبات البحر
 امانگری می میں سائتر تر کہتے ہیں ملاحوں کے تو بہات کے رو سے
 ان کا آدھا جسم مچھلی کا ہے اور آدھا انسان کا۔ اور چہا زران انہی
 خوش آوازی سے بے راہ ہو کر غرق ہوتے ہیں لہ دایہ خواہش آرزو۔

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'بجز شاید از دم دشت ندر' and 'ماهی در سینه سردم است']

دریم اندیشه اندازد ترا

از عمل بیگانه می سازد ترا

خسته از کلاش خسته

انجمین از دو جانش خسته

جوعی بر نیست بسیار او

یک سرب گدو بوستان او

حسن را با صد کار نیست

در پیش صخره کوه نفا نیست

خواب را خوشتر بیدی

آتش مانقسه هایش فرود

قلب مرموم و بلبلیش

خفته مار زیر بار گلش

از خم مینا و جانش بخند

از مسم آینه فانش بخند

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

لے یافتہ صہبیا

اے ایتمہ ہاں شس سرش

اے لبیل خطاط انداز تو

آن چنان راز سن سانی شری

از رگل مویاں سن ترا

عشق سوگت از فریاد تو

زرد از آزار تو خسار او

خسبہ جان از خسبہ جانہاے تو

صبح تو از مشرق مینا

ز قاتل خود و از راه کو

از نوافست آثار ساز تو

وہیں ننگ مسلمانان موی

از نسیم مویاں سن ترا

زشت ریختن شمش از ہزار تو

سرخی تو برودہ زانار او

ناتوان از ناتوانہاے تو

X

کفایت لایمپیا است

کفایت استماع است

سرخوش اندر یوزه مخانه ما

جلوه زور و زین کاشانه ما

ناخوش افروزم آزرده

از لکد کوپ نگهبان مرده

از همان مانند نیکو کاهیده

از فلک صد شکوه بر لب حیده

لا بکس جو آفت است

تا توانی هم دم بریت است

نخست وزیر است و من نهاد

تا سر او تا امید و نام نهاد

شکونش از جان تو سیر بر

لطف خوا از دیده هم سیر بر

دایره عشق که نار او فرود

در صرم بید و برت مر

ایسے کیا کہیںات نقد سخن

بر عیار زندگی اور ابرزن

فکر و سخن میں لگا رہتا ہے

چوں درخشش میں تپتی ہے آہستہ

فکر صلاح در ادب میں باہر

رجعتے سوئے بے مہی باہر

دل بہ سبک عیب باہر

تا وہ صبح حجاز اور شام

از چین و بزم گل چیدہ

تو بھاری بند ایران دیدہ

اندکے از گرمی سحر بخور

بادۂ دیرینہ از سحر بخور

۱۔ سلیے ادبیات عرب میں معشوقہ کا نام ہے
دوسرے مصرع میں شیخ حاتم الحق ضیاء الدین
کے مقولہ "مہمیت کر دیا صحبت عربیا" کی طرف
اشارہ ہے۔

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including a large heading and several lines of text.

سیریک اندر برگرش بد
تن و باصره گرش بد

مده غلطید اندر سیر
خوبکریا پس در هم بگر

قرنها بر لاله پاکوبید
عارض از شنبه چو گل شنبید

خوش را بر گهوزان هم بز
نحو اندر چشمه ز فرم بز

مثل بلبل و تشیون تا کجا
در چین را از شیمس تا کجا

ای عازرین دامت رحمت بند
ایشان ساز بر کوه بلند

ایشان برق تند در بر
از کلام جره باناں بر بر

تا نشوی در خور پیکار حیا
چشم جاسوز از نار حیا

تو ای که در کافران باطنی از کفر بر می آید

X

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "عاشق کجاست که..." and "بوی گلستان..."

در بیان اینک تربیت دینی سه مرحله است

مرحله اول اطاعت مرحله دوم را

تفرد و مرحله سوم نیابت است که می بینند

مرحله اول اطاعت

صبر و استقلال کار اشترا

خدمت محنت شعار اشترا

کاروان نورق صحراست

گام او در راه کوه غماست

له زورق کشتی -

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "مرحله اول اطاعت" and "مرحله دوم تفرد".

نقش پائین قسمت بیشتر	کم خورد کم خواب و محنت بیشتر
راکت با محاسن و سل می برد	پایه کو باں سو منزل می رود
نخوش از کیفیت قناری خوش	در سفر صابرا بر سر ز جوی
تو هم از بار زانض مشاب	بر خوری از عنده حسن المآب
در طاعت کوشش غفلت نجات	می شود از جبر پدید اختیا
ناک از فرمان پذیر می شود	آتش از بانند ز طغیان شود

لہ تلمیح ہے

لہ تلمیح ہے آیہ قرآنی کی طرف -
 لہ اس شعر میں البیات اسلامیہ کے مشہور مستلجہ
 اختیار کی طرف اشارہ ہے مقصود یہ ہے کہ اعلیٰ اور سچی
 حریت اطاعت یعنی پابندی فریض سے پیدا ہوتی ہے۔

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

هر که تخم مری و بر روی کند

با درازند گل خوشبو کند

می ننداخته سو منزل قدم

بسنه بر دین تو رو سیده است

لاله سپهر سوختن قانون او

قطره دارد ایست از آینه وصل

باطن همه ز آینه تویی

باز از آزاد و ستور قدیم

خوشی را بخیری آینه کند

قید کورانا و آینه کند

پیش آینه تسلیم خم

پاشمال از ترک آگ سست

بر جهاند رگ او خون او

دوره حاضر است از آینه وصل

تو چو غافل از این سال روی

از نیت پاکن بهان بخیر سپهر

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "باز از آزاد و ستور قدیم" and "قطره دارد ایست از آینه وصل".

شکوه رنج سختی این مشهور

از حدود مصطفی بیرون مرو

مرحله دوم ضرب النفس

خود پرست و خود دوست

تا شوی گوهر اگر باشی جزو

شوی در میان بیزدیگر

باجت جوف را بختند

نفس تو مثل شر خود پرورا

مرد شو او را ز ما هم و کعبت

هر که بر خود نیست مانس ز او

طرح تو از گل بختند

X

خوف نیا خوف عقیبی خوف جلال

حرب مال و دولت و حرب وطن

استخراج ما و طین تن پرور است

تا عصا لاله دار می بدست

هر که حق باشد چو جان انداختن

خوف در این راه نیست

هر که در ایم لا آبا و شد

می کند از ما سومی قطع نظر

حفظی حظه ساطور - تاراجی علی الصلوة و قر بالمالی طرف اشارت

خوف لامر زمین و سما

حرب نیش و آذربا و حرب رن

شسته نیشا هلاک منگرا

طلسم خوف را خویشی گشت

حم نگر و پیش ماطل گردنش

خاطرش موعوب غیر نیست

فراخ از بتدین و اولاد شد

می نهد ساطور بر سون سپر

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'خوف نیا خوف عقیبی خوف جلال' and 'حرب مال و دولت و حرب وطن'.

با یکی مثل نجوم شکرت
جان بختم وز با در زان است

لا اله الا الله صدق هر نما
قلب سلم راج صغیر نما

در کف مسلم مثال خیر است
قاتل فحشا بغی و منکرات

روزه بر جوع و عطش شش روز
خیرترین پوری شکند

مومنان با فطرت از روز حج
هجرت آموز وطن نبوت حج

طاعت سر پای جمعیت
ربط اوراق کتاب ملکت

حسب دولت با فاساد زکوٰة
هم مساوات آشنا ساز زکوٰة

له الصلوة تنهى عن الفحشاء والنجس (آیه شریفه)

له جوع و عطش بیهوک - پیاس -

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

دل ز سخی تنفقوا محکم کند
زر فرزند الفت ز کم کند

این سبب است محکم تست
بخت محکم اگر سلام تست

اهل قوت شوزورد یا قوی

تا سوار اشت خاکی شوی

مرحله سوم نیابت الهی

گشتبانی جهانبانی کنی
زین سرتاج سلیمانی کنی

لهن تالو البر حنه تنفقوا (آیه شریفه)

X

XX

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

تا جدار ملک لایلی نوبی	تا جهان باشد جهان آراشوی
بر عاصم کمران نوبی است	تا آب حق جهان نوبی است
پشتی او ظل اسمعظم است	تا آب حق همچو جان عالم است
در جهان قائم بامر الله بود	از رموز جزو کل آگ بود
این نسیب کهنه را بر هم زد	خیمه چو در سعادت علم زند
عالمی دیگر بیاد در وجود	فطرش معجزه نبوی آید بود
رویدار کشت خیال او چو گل	حیدر مثل جهان چو گل

له کلاسی یعنی که حج زانکه دست بر می و همیشه محفوظ از آیه قرآنی که

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "تا جدار ملک لایلی نوبی" and "تا آب حق جهان نوبی است"]

پختہ ساز و قوت بخار را

از صرم بپزین و کندی تمام را

نغمہ نازد دل از مضراب او

بهر خنوبید در می خواب او خواب

شیب را آرزو دهنک شیب

می دہد ہر چیز از رنگ شیب

نوع انسان را بشیر ہم نذیر

ہم سپاہی ہم سپہگر ہم میر

مدعای علم الاسماست

سزجھان الذی ارست

از عصا دست بقیدش محکم است

قدرت کامل بعلمش توام است

۱۰ شیب - برہایا - ۱۱ تلخ ہے آیاتِ شہ آئی کی

طرف ۶

۱۲ دست بقید - حضرت موسیٰ کا روشن ہاتھ ۶

چوں گدیر بدست آتش سوار
تیز تر کرد دست در زنگار

خشک سازد بیدیت اونیل را
له می بر از مصر اسل را

از قم او خیزد اندر گورین
مردہ جانہا چون صنوبر چین

ذات او توجیہ ذات عالم است
از جلال او نجات عالم است

ذره خورشید آتش از سایہ اش
قیمت ہستی گران از مایہ اش

زندگی بخشند از عجاز عمل
می کن تجدید انداز عمل

جلو پا خیزد ز نقش پاء او
صدیم وارہ سیناے او

له اش میں حضرت موسیٰ کے قصے کی طرف تلمیح ہے۔

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'چوں گدیر بدست آتش سوار' and 'تیز تر کرد دست در زنگار']

زندگی را می کند تفسیر تو

می بد این خواب را تعبیر تو

بهستی مکنون در از جیاست

تغیرت شنید ساز جیاست

طبع فطرت عمر با در خون سپید

تا دو بیت ذات او در دل شود

مشت خجاک با سر گردون سپید

زین بر آن شهسوار آید پدید

خفته در خاک تیر امروزیاست

شعله فرو آید عالم سوزیاست

غنچه ما گلستان در دامن است

چشم ما از رخ فردا روشن است

آه سوار شهید دوران بیاست

آه فروغ وید همگان بیاست

رونق بهنگامه ایجا در شو

در سواد دیده با آفتاب شو

X

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "زندگی را می کند تفسیر تو" and "می بد این خواب را تعبیر تو".

شورش اوقام را خاموش کن
نغمه خورده است گشتش کن

چیز و قانون سخت سازده
جام صهبای محبت بازده

باز در عالم بیارایم صلح
جنگجویان را بده پیغام صلح

نوع نهان مزرع و تو حاصلی
کاروان ندگی را منزلی

ریخت از جور جزاں برگ شجر
چون بهاران ریاض ما گذر

بجده با طفلک بنا و سپر
از جبین شرمسار با کبر

از وجود تو سرافرازیم ما

پس بیوز این جهان سازیم ما

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'شورش اوقام را خاموش کن' and 'نغمه خورده است گشتش کن']

شرح اسرار سما علی و ترضی

عشق را سر سینه ایمان علی	مسلم اول شهر مزار علی
در میان مثل گریبانده ام	از ولایت دو دانش زنده ام
در خیابانشن چون بوا واره ام	ز گسب وارفتن نظاره ام
مے اگر زبرد ز خاک من از دست	ز منم چون ز خاک من از دست
می توان دیدن نواور سینه ام	خاکم و از مهربان سینه ام
ملت حق از شکوشتن گرفت	از رخ و فال این غیر گرفت

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'عشق را سر سینه ایمان علی' and 'از ولایت دو دانش زنده ام']

قوت دین مبدی فرموده اس
 مثل حق که دانش لوی بر آب
 هر که دانه روز زنگیست
 خاک تار یکی که نام نین است
 فکر گردن زمین پیا ازو
 آرموس تیغ دو و دارد بدست
 شیر حق این خاک را تنخیر کرد
 مرقضی که تیغ او حق و حسن است

کاشتا این ندی پرازدوده اس
 حق بداند خواند در ام کتاب
 سر اسماء علی و اندک صیت
 عقل از بیدار و درین است
 چشم کور گوش ناشنوا ازو
 ره را در دن برین نین شکست
 این گل تار یک را الگیر کرد
 کوزاب و مستح قلم نین است

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "قوت دین مبدی" and "مثل حق")

مرد کشور گیر از کار سی است

گوهرش آبرو خود داری است

هر که در آفاق گرد و بونتر است

باز گرداند ز مغرب آفتاب

هر که زین سرب کب تن تنگ است

چون نگین خاتم دولت نشین است

زیر پایش اینجا شکوه خیر است

دست او سجا قسم کوش است

از خود گاهی پیدایی کند

از پیدایی شهبانهای کند

ذات او در آینه علم هم

زیر فرمانش حجاب و روم

حکمران باید شدن بر خاک خویش

تا مژده روشن خورشید تا کس خویش

۱۵ مبعوضه حجت خورشید ۱۲

خاک گشتن بند پروا بست
خاک را شو کبریاست

سنگ شو آئے همچو گل نازک بن
ناشوی بنیاد دیوار چین

از گل خود آدھے تعمیر کن
آدمی را عالم تعمیر کن

اگر بنا سازی نہ دیوار دور
خشت از خاک بتدو دیگر

اے جو چرخ تاج بخت رنگ
جام تو فریادی بیدارنگ

نالہ و فریاد و ماتم تا کج
بیت کو بہا پیہم تا کج

در عمل پوشیدہ مضمون حیات
لذت تخلیق قانون حیات

اے حضرت علی مرتضیٰ کزینت (ابو تراب یعنی شی کا باپ) کی طرف تلخ ہے

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the words 'خاک گشتن' and 'سنگ شو'.

خیر و خلاق جهان تا شود

با جهان نامساعد ^{خست}

مرد خود دار که باشد خسته کار

گردد سازد با مزاج او جهان

بر کند دنیا و موجودات را

گردش ایام را بر هم زند

می کند از قوت خود آشکارا

جهان متوان اگر مرانه زبیت

شعله در بر کن خلیل او ازده

هست میدان سپر اند ^{خستن}

با مزاج او بسازد روزگار

می شود جنگ از نا با اسماعیل

می دهد ترکیب ذرات را

چرخ نیلی قام را بر هم زند

روزگار نو که باشد سازگار

همچو مران جان سپر نگریت

X

R X

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including a large rectangular frame.

از مایه صاحب تسلیم سلیم

زور خود را از نه مات تسلیم

عشق با دشوار و زین است

چون شعله گل چیدن است

ممکنات قوت مردان کا

گر در داز کل پسندی آشکا

مرد و پستی کین است و بس

زندگی این است این است و بس

زندگانی قوت پیدا است

صلوات از زودن پیدا است

عفو بجا سر می خون حیا

سکته در بیت زون حیا

هر که در قدر ندلت مانده است

نا توانی بر اقصا عت نه است

نا توانی زندگی را به نرس است

بطش از خوف و غم است

X

از مکارم اندرین است	شیرش از بیهوشی است
بہوشی از صبا عقل سلیم	کینہی از شیندیس غنیم
اگر خورد می فریب او مخور	مثل صبر با نرمان رنگش دگر
شکل او اہل نظر شناسند	پژدہ ہا بر روع او انداختند
گاہ و راحم وز می پژدہ دا	گاہ می پوشد روائے نجسا
گاہ او مستور در بیوری است	گاہ کینہاں در تیر معذوری است
چہرہ اشکل تن آسانی نمود	دل دست صبا قوت ربو

۱۰۰ حریبا۔ ایک قسم کا جانور جو ہر گھڑی اپنا رنگ بدلتا رہتا ہے۔

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including words like 'شیرش از بیهوشی' and 'کینہی از شیندیس']

با توانائی صداقت تو ام است

اگر خود آگاه می همی صاحب است

زندگی گشت او حال قوت است

شرح رفرحق بطل قوت است

قدیمی گرایه ارا از قوت است

دعوی او بی نیاز از حجت است

بطل از قوت پذیرشان حق

خوش را حق انداز بطلان حق

از کین اوز هر کوز می شود

خیر را گوید شری می شود

لئے آداب امانت بیخبر!

از دو عالم خوش را بهر شمر!

از رموز زندگی آگاه شو

ظالم و جاہل از غیبت شو

چشم گوش دل گنایا شنند

اگر بینی راه حق برین بند

X

حکایت نوجوان از مرو که پیش حضرت

سید مخدوم عالی جویری حضرت الله علیه آید

از ستم اعدا فریاد کرد

سید جویری مخدوم امم

بنده با گوشت اسان گسخت
در زمین با هم سجده رخت

پیر سنجر - خواجه عین الدین حسینی حضرت الله علیه آید جویری کی زار پر شرفیت

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'حکایت نوجوان از مرو' and 'سید مخدوم عالی جویری']

عمید رون آبرجانش باز شد

حق ز حرف او بلند آوازه شد

پایان غرت ام کتاب

از نگاهش خانه بطل خراب

خاک پنجاب دم او زنده گشت

صبح ما از مهر او تابنده گشت

عاشق و هم صید طبع عشق

از جبینش اسکار سر عشق

دستانه از کمالش سر کنم

گلشنه در چرخ میزم کنم

نوجوانی قامتش بالا چو سرو

وار و لاهوتش از شهر سرو

رفت پیش سید و الاجناس

تا ریاید ظلمتش را افتاب

گفت محصور صفت اعدا تم

در میان سنگها بینا تم

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "عاشق و هم صید طبع عشق" and "دستانه از کمالش سر کنم".

بامر آن روزی که گردن و مکار
زندگی کردن میان دشمنان

پیردانا که در آتش جمال
بسته پیمان محبت با جلال

گفت ای منما محرم از باز جیاست
غافل از انجام آغاز جیاست

فارع از اندیشه غیب ساز شو
توت خوابیده بیدار شو

سنگ چو من خود نیش کرده
نیش کن بیدو گشتن پیش کرده

تا تو ان خود را اگر رهرو شمر
نقد جان خویش با نبرن بر

تا کجا خود را شمار می وین
له از گل خود شعله طور آفرین

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'بامر آن روزی که گردن و مکار' and 'زندگی کردن میان دشمنان']

باغز این گران بودن پسر

راست میگوم عدد هم یار

هر که دانا مقامات خودی است

گشت انسان عدا باشد سجا

نگره است اگر گشتی توست

نگر گرد فسان تیغ عمر

مثل خود آن چون چه بود

خوش را چون از خودی محکم کنی

شکوه پنج و شصت بودن پسر

هستی او رونق بازار است

فضل خود اندا که در نفس خودی است

ممکن است را بگیرد در خوا

بیل است بلند جاوه است

قطع منزل اتحان تیغ عمر

گر خود محکم نه بودن چه بود

تو اگر خواهی همان هم کنی

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'باید که...', 'باید که...', 'باید که...'

گرفا خواهی خود انا دشو
گرفا خواهی بخود آباشو

چیت مرد از خودی غا شد
تو چه پنداری ق جان و تن

در خودی که صورت یوم مقام
از اسیری شاهنشاهی خرام

از خودی اندیشش در کار شو
مرد حق شو حاصل آبر شو

شرح راز از داستانها میکنم
پنجی از زور نفس و میکنم

خوشتر آن باشد که بر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "خوشتر آن باشد که بر دلبران" and "گفته آید در حدیث دیگران"]

حکایت طائر که تشنگی بتیاب بود

طائر از تشنگی بتیاب بود	در تن او دم مثال موج بود
ریزه الماس در گلزار دید	تشنگی نظاره آب آفرید
آز فریب ریزه خورشید تاب	مخ نادان سنگ پند تاب
مایه اندوز نم از گوهر نشد	ز در منقار کاشن تر نشد
گفت الماس که فادایم	نیز مری که دهنمت ایوهن
قطره آبی نیم ساقی نیم	من برائے دیگران باقی نیم

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the title 'حکایت طائر که تشنگی بتیاب بود']

نقص از مکنی دیوانه

آب منقاعا غالت شکند

طائر از الماس کامل نیفت

حسرت اندر سینه اش آباد گشت

قطره شبنم سر شاخ گل

تاب و محو سپاس آفتاب

کوبیم خود گردون زاده

خدیجه از غنچه گل خورده

از حیات خود نما بیگانه

آدمی را گوهر جان شکند

روغن خوشین از ریزه تابنده تافت

در گلوئی او نوا فریاد گشت

تافت مثل شکست چشم ملیله

لرزه برین هر اسل قناب

یکدم از ذوق نمود ستاده

بهره از زندگی تابورده

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'باز من گشتا کشتا کشتا' and 'باز من گشتا کشتا کشتا']

مثل اشک عاشق دل داده
 مرغ مضطر ز شاخ گل رسیده
 ای که نمی خوری ز شمع جان ری
 چون سوز ز شنگی طائر گداخت
 قطره سخت ایندام و گوهر خور بود
 غافل از حفظ خود می کرد مشو
 بخت فطرت زت که بسا باشد
 خویش را در این ایجا خویش

X

زین گانه چکید آماده
 در باغ قطره شبنم چکید
 از تو پرسم قطره یا گوهری؟
 از حیات بگیر سرمایه خست
 زیره الماس بود و او نبود
 زیره الماس شوم شبنم مشو
 حاصل صدای دریا بارش
 شیم از بستن سیمان خویش

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page)

نغمه سپید را کن از تاج خردی

آشکارا ساز اسرار خودی

حکایت الماس و زغال

با تو می گویم حدیث دیگر

ای این جلوه ناعی لازل

در جهان اصل وجود با کیست

تو سر تاج شهنشاهان سی

از حقیقت باز گشتایم در

گفت بالماس معدن زغال

همی میم هست و تو با کیست

من بکای مبرم در و تا کسی

قد من از بدگلی کمتر ز خاک

از جمال تو دل اینی چاک

روشن تاریکی من محبت

پس کمان جوهرم خاک است

ایست یا کس مرا بر سر زند

بمناجاستیم خاک زند

بر سر سامان من باید گریست

برگ سازد، ستمی که است

موجبه دود بهم پیوسته

باید از یک شکر بسته

مثل آنم رود تو هم خسته

جلوه ما خیر ذر هر چه تو

گاه نور دیده قیصر شوی

گاه زید مستی خیر شوی

گفت ایامی رفیق گت بین

پیره خاک از خنکای گردن

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the word 'مقامی' and other illegible script.

تا به پیر خون در جنگ شد

بیکرم از بختگی ذوالنور شد

خورگشتی از وجود خامیش

فراع از خوف و غم و سوسش

مهی از دود عالم مستیز

مشت خاک اصل سنگ است

زنبه اش از طور بالاتر شد است

در صلا آبرو زندگی است

پنجه از پیکار مثل سنگ شد

سینه ام از جلوه ناممور شد

سختی از ترعی اندام میش

پنجه مثل سنگ الماس باش

هر که باشد سخت کوشش و سخت گیر

کوسه از جیب برم برود است

بوسه گاه اسود و حمور شد است

تا از آنکس ناخنگ است

حکایت شیخ و برترین مکالمه کننگا و هماله

در معنی اینکه تسلسل حیات از محکم گرفتن

روایات مخصوصه ائمه علیهم السلام میباشد

در بارش برینند محترم	سرفرواندریم بود و عدم
بهره وافر حکمت داشته	با خواجهایان ابدت داشته

له برینند - مزید علیهم برین کاسته

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the title 'حکایت شیخ و برترین مکالمه کننگا و هماله']

دین او گیر و نیت کوشش بود

ایشان صورت عقابند

تدوینا او درشست

دریاض عاوتش دام چید

تاخرن فکرش چون او ماند

آه بر لب شاید حیران او

وقت رود نزدین کماله

گوشن برگفتار آن نازنه د

باثر یا عقل او بهدوش بود

شهر و مهربان فکرش سپید

ساتی حکمت بجایش مسرت

چشمش طاء مرستی ندید

عقد بود و عدم نکشوده ماند

چهره غماز دل حیران او

آنکه اندر سینه پروردگه

بر لب خود دهر خاموشی نهام

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including a large heading and several lines of text.

گفت شیخ اطایف صریح بلند
اندک عهد فابرخاک بند

تا شدی آوازه صحرا و دشت
فکر بے باک تو از گردن گذشت

باز میں سنائے گردن نورد
در تماشای گوهر خرم گد

من نگویم از بتان بیزار شو
کافری نشاسته ز نار شو

اے امانت دار تہذیب کہن
پشت پاری مسک آب من

گر جمعیت جیات ملک است
کفر ہم سرما جمعیت است

تو کہ ہم در کافر می کامل نہ
در خور طوف حرم دل نہ

مانده ایم از جاوہر تسلیم دور
تو ز آذرین بر آیم دور

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'گفت شیخ اطایف صریح بلند' and 'تا شدی آوازه صحرا و دشت']

قیس ماسوی محمل شد | در جوبن عاتقی کامل شد

مرد چو شمع خودی اندر جوید

از خیال آسمان میسپا چه سود

آب در امر کهنسار چنگ | گفت روز با بهاله و رنگ

از صبح فزینش تیغ بدو | پیکرت از روزگار تار پود

حق ترا با آسمان هم از ساست | پات محروم هم تاز ساست

طاقت ز قمار از پست بود | این وقا و فووت و تکلیف چه سود

زندگانی از حرام هم پیم است | برگ زیا هستی موج از رم است

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "از صبح فزینش تیغ بدو" and "پیکرت از روزگار تار پود".

کوہ چوں این آذر دیشید	هم چو بجز آتش از کین دیشید
گفت ای پنهان تو ای سیم	چوں تو صد یاد دین سیم
این خرام نار سامان فنا	هر که از خود وقت نمایان فنا
از مقام خود نداری آگهی	بزیان خویش ناز می بلبی
آن بطن صرخ گردان زاده	از تو بهتر حاصل اقتاده
هستی خود نذر سلم خستی	پیش هنر نقد جان انداختی
همچو گل در گلستان خود وار شو	بهر نثر لوبی گلچین مرو

له ہنود کا عقیدہ ہے کہ وردنگا کا سر چتر آسمان پر ہے نثر پھیلا نا

فaded handwritten text in a grid format, likely bleed-through from the reverse side of the page.

زندگی برجا خود بالیدن است

از خیابان خمی گلچین است

قرنها بگذشت من با کلم

تو گمان داری که دور از منزلم

هستیم بالید تا گردن رسید

زیر دانا نام شریا آر مید

هستی تو بی نشان در قلم است

دروغ من سجد گاه اجم است

چشم من بینا اسرار فلک

آشنا گوشم پر از فلک

ناز سوز سخی بهم سوختم

لعل و الماس گبر اندو ختم

در درونم سنگ و اندک سنگ

آب بر ناز من نبود گذار

له دروه - چوئی ۱۲ ۱۳ مولینار دم رحمت خیز انشا ظ ۱۲

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "زندگی برجا خود بالیدن است" and "از خیابان خمی گلچین است".

قطره خود را بپا خود مریز
در طایم گوش و با قلم نیز

آب گوهر خواه و گوهر ریزه شو
بهر گوش شاید آینه و نیزه شو

یا خود افزا شو بک قنار شو
ابر برق انداز و دریا بار شو

از تو قلم گدیه طوقال کند
شکوه ها از تنگی و اماں کند

مکتب از موبج شمار و خویش را

پیش پائی تو گذار و خویش را

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including words like 'قطره' and 'خود']

در بیان اینکه مقصد حیات علم اعلا^ء

کلمه است دست جهاد اگر محرم او

جوع الارض باشد در هر سبب اعراض است

قلب از صبغه رنگ ده عشق را ناموس و نام رنگه

طبع مسلم از محبت قاهر است مسلم را عشق نباشد کافر است

جوع الارض کثیر ممالک است صبغه الله لیس ایستاده
و من احسن من الله صبغه که طرف است قاهر غالب

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "در بیان اینکه مقصد حیات علم اعلا" and "کلمه است دست جهاد اگر محرم او".

تا بن حق در پیش نایدش

در رضایش مرضی حق کم نشود

چشمه میبدن اللہ زد

شاید حاشی نبی از دل جا

قال بگذار بآبِ حلال زن

در میان خستی و دیش زنی

قرب حق از عمل مقصودا

صداش کرد و مقصود است

X

X

X

X

خودش نشدش خوابش

این سخن که با در مردم شود

در جهان شایع علی الناس است

شاید صادق ترین شاید

نور حق بر طاعت اعمال زن

دید بیدار و اندیش زنی

تا ز تو کرد جلالت اشک

اگر خدا باشد عرض خجسته

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page]

گزنه گرد و حق ز تیغ ما بلند

جنگ باشد قوم را نا آهنگ

خضر شیخ میا میسر ولی

هر خفی از نور جان او جل

بر طریق مصطفی محکم پی

نعمت عشق و محبت راستی

ز تیش میان خاک شهر ما

شعل نور هدایت بهر ما

بر در او جنبه سراسما

از مریدانش شه بهندول

شاه نجم حرص در دل کاشته

قصد تسخیر ممالک داشته

آتش بس جان افروخته

تیغ را بل من قزید آموخته

در کن بینگامه با بسیار بود

لشکرش در عرصه پیکار بود

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the words 'شاه نجم' and 'لشکرش'.

رفت پیش شیخ گردن بایه

تا بگیرد از دعا سر بایه

مسلم از دنیا سگسختی مکن کند

از دعا ندیرد محکم کند

شیخ از گفتار نه خاموش ماند

بزم در میان سراپا گوش ماند

تا مرید سگسختی بدست

لب کشود مهر تو شی شکرست

گفت این نذر حقیر از من پذیر

اے حق او را گان راوشگیر

غوطه باز در جو محنت تنم

تا گره زد در همه یاد نامم

گفت شیخ این حق سلطان است

آنکه در پیرین شایسته است

اے خوسے (تلفظ خے) پیلنه -

شاه مفلح ترين مردم است

له اش جو شس جها نخت است

عالمه ويرانه از تعمير او

از بهيستي ضعيف از ايش

نوع نساك از او رهن است

مي كند اراج را تسخير نام

هر دو از شمشير جوع او دويم

حكمان بهر ماه و اسب است

و بيد خوان اجازت و خست است

تخط و طاعون تابع شمشير او

خلق در فرپا و از نادار ايش

سطوش ابا چهار و شمن است

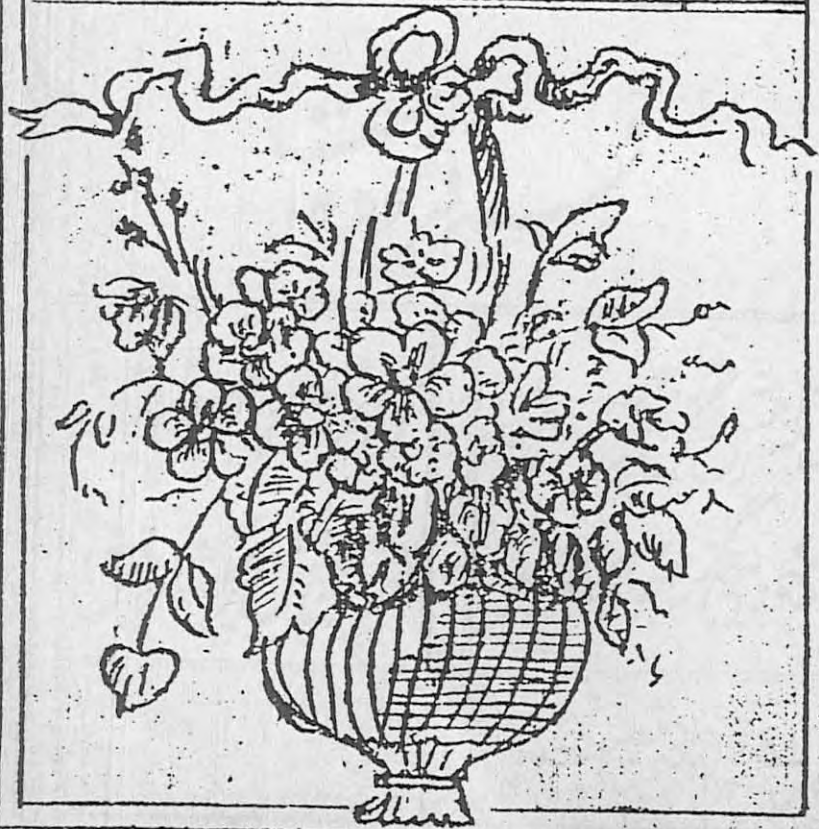
از خيال خم و زيرب فكر خام

عسك شايه و افواج غنيم

<p>جمع سلطان ملک ملت رافقا</p>	<p>آتش جان گدا جمع گدا است</p>
--------------------------------	--------------------------------

هر که بخیر بخواهد کند

تین او در سینه او آرمید



[Faint, mirrored bleed-through text from the reverse side of the page, appearing as ghostly outlines of Persian script.]

له اندرز میر سخاات شبنم عرف بابا

صحرانی که بر اے مسلمانان پندستان

قسم فرموده است

ایکے مثل گل ز گل بالیدہ
نوسم از لطن خودی ز اے

از خودی گذر بقا انجام باش
قطره می باشد در کبر اشام باش

له اندرز نصیحت ۱۲

تو که از نور خودی تابست	گر خودی محکم کنی با پند
سود در حیب همین سود است	خواجگی از حفظ این کالاست
هستی از نیستی تر سید	اے سرت گروم غلط فهمید
چون خبرم ساز زندگی	بانو گویم صیقل از زندگی
غوطه در خود صورت گوهر دن	پس خاوت گاه خود سر بردن
زین خاکستر ارانند خستن	شعله گردیدن نظر با خستن
خانه سوخت چل ساله شو	طوفان خود کن شعله حواله شو
زندگی از طوفان بگردن است	خوش را بیت محرم دانستن است

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'بیت محرم دانستن است' and 'خوش را بیت محرم دانستن است']

پرزو از جذب خاک از ادبانش
بچو طائر المین از افتاد باطن

تو اگر طائر نه ای هوشمند
بسر غار اشیا ن خود مینند

ایکد با نسی در پی کسب علوم
باتومی گویم پیام پر روم

علم را بر تن زنی مارے بود
علم را بر دل زنی مایے بود

اگر از قصه اخوند روم
آنکه داد اندر جلب در علم روم

پائے در بحر توجیہات عقل
کشتیش طوفانی ظلمات عقل

موسی بریکانه سیدنا عشق
بیخار عشق و از سودا عشق

له ملک شام میں ایک مشہور شہر کا نام ہے

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the name 'Sham' (شام).

از تشک گفت از اشراق گفت	از حکم صد گوهر تابنده سفت
عقد بای قول مشائین کشود	نور فکرتش به خفی را و نمود
گرد پیشش نو دینا کتب	بر لب او شرح اسرار کتب
پیر تبریزی ز اشراق کمال	بجست راه مکتب ملاح جلال
گفت این غوغا قبل قال است	این قیام و دویم است لاجل است

۱۔ تشک و اشراق - قدیم فلسفہ یونان کے دو اسکول - موخر الذکر فلاطون کے فلسفے کا نتیجہ ہے مسلمانوں میں اس کے جامع اور مرتب شیخ شہاب الدین بہروردی تھے جبکہ سلطان صلاح الدین رحمۃ اللہ علیہ وقت کے فتوئی پر قتل کروا دیا تھا۔

۲۔ مشائین - حکماء کا وہ گروہ جو ارسطو کا متبع ہے

۳۔ کمال - حضرت شیخ کمال الدین جندی رحمۃ اللہ علیہ

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the words 'اشراق' and 'مکتب']

موسمی فرمود ناواں لب بند	بر مقالات خرد منداں مخند
پایه خویش از مکتبم بیرون گذار	قیل و قال است این باو چه کار
قال ما از فهمم تو بالاتر است	شیشه در آگ را شکر است
حرف ملائیس حدت فرود	آتش از جان تبریزی کشود
بزمین سقی زگاہ او فساد	خاک از سودم او شعله زاد
آتش دل خرمین در آگ خست	دقتران فلسفی را پاک خست
موسمی بگانه از اعجاز عشق	ناشناس نغمه های ز عشق
گفت این آتش سپان افروختی	دقتران باب حکمت سوختی

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'موسمی فرمود ناواں لب بند' and 'پایه خویش از مکتبم بیرون گذار']

گفت شیخ اے مسلم زنا ردا
زود و حال است این ابرامو بے چارے کا

حال اناز فکر تو بالا ترا است
شعلہ ما کیمیائے احمر است

ساتھی از برف حکمت ساز و برگ
از سحاب فکر تو بار و تگرگ

آتش افروز از خاکشاک خمیش
شعلہ تعمیر کن از خاک خمیش

علم مسلم کامل از سوول است
معنی سلام ترک آفل است

چون ز بند آفل ابراهیم است

در میان شعلہ ہائیکو نشست

۱۔ تگرگ - اولہ - ۲۔ آفل - غروب ہونے والا - زوال پذیر -
تلمیح آیہ شریفہ لا احب الالفین کی طرف ۱۲

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "گفت شیخ" and "علم مسلم".

X

علم حق در قفا انداختی ^{له} بهر تانے نقد دین بختی

گرم ز در جستجوی سرمه ^{واقف} از چشم سیاه خود نه

چو کمال از نخب طلب ^{از دمان} از دها کونر طلب

سنگ از در بیتخانه خواه ^ق ناله مشک از گدوان خواه

سوز عشق از زلفش ^{کیف حق} از جام این کافر محو

تدتی محبتک دو بوده ام ^{راز دین} دانش نو بوده ام

باغبانان متحانم کرده اند ^{محرم این} گلستانم کرده اند

له در قفا انداختن - بے پروائی کرنا -

گلستانے لاله زارِ عبرتے
چوں گل کاغذِ سرسبز نکلتے

تاز بند این گلستانِ ستارم
ایشیاں بہر شاخِ طوبی رہتیم

دانشِ حاضرِ حجابِ کبرست
بیتِ پرستِ بیتِ شکر است

پایزندانِ مظاہرست
از حدِ دُحسنِ بوں ناچست

در صراطِ زندگی از پافتاد
بر گلوئے خویش تن خیز نہاد

آتشِ دار و مثالِ لالہ سرد
شعلہ دار و مثالِ تالہ سرد

فطرتش از سرورِ عشقِ آزاد ماند
در جہانِ سبجو نا شاد ماند

۱۱۶ دانش حاضر - موجودہ زمانے کے علوم و فنون -

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the title 'گلستان لاله زار' and several lines of poetry.

عشق فلان طوبی علی عین عقل

بشود از نشترش سودا عقل

جمعه عالم با جلد خود عشق

سومات عقل را محو در عشق

این مے درینیه درینیا نشست

شور یارب قسمت شهما نشست

قیمت شمشاد خود شناختی

و دیگر ابلت داند اختی

مثل نه خود ز خود کردی تپی

بر نوائے دیگران دل می نبی

اے گدائے یزه از خوان غیر

جنس خود می جوئی از دکان غیر

بزم ملام از چرخ غیر سوخت

مسجد او از شراب در سوخت

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'عشق فلان طوبی علی عین عقل' and 'جمعه عالم با جلد خود عشق'.

از سواد کعبه چون آه بر مید
 شد پیرین گل چوین بوخوی^علش
 ای مین حکمت ام کتاب
 ماکه دربان جصار^متسیم
 سنائی ویرینه راسع^ر شکست
 کعبه آباد است از صنایع
 شیخ در عشق تان اسلام با^خست
 پیر با پیر از بیاض موشند

نادک صتیبا و پهلوشین رسید
 از زودم کرده باز سوسه^سلش
 وحدت گم گشته خود باز یاب
 کافراز ترک شعار^تسیم
 بزم زندان حجاز می بر شکست
 خنده زدن کفر است بر اسلام ما
 رشتت^ت بیخ از زنا رسا^خست
 به
 سخره بهر کوه دکان کوشند

له بخوه سیلان

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "از سواد کعبه", "شاد پیرین", "ای مین حکمت", "ماکه دربان", "سنائی ویرینه", "کعبه آباد", "شیخ در عشق", "پیر با پیر")

X

دل از نقش لاله بیگانه
از صنم بامه هوس تبحانه

میشود هر مورد از خرقه پوش
آه زین سوداگران دین فروش

بامردان روز شب اندر سفر
از حضرت هاکلت بخیر

دیده های ز نور مثل نگس اند
سینه ها از دولت و مفلس اند

و عطا هم نیا منصب پرست
اعتبارت به ضاکت

و اعظم چشم بر تبحانه دوخت
مفتی دین مبدین فتوی خست

چلیست یاران بعد ازین تدبیر یا

رخ سوسه میخانه دارد پیر یا

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'باز از نقش لاله بیگانه' and 'از صنم بامه هوس تبحانه']

الوقت سیف

سبز باد خاک پاک شافعی
عالم سرخوش تا ک شافعی

فکر او کوب گداز چیده است
سیف آن وقت نامیده است

من چه گویم سیرت شریفیت
آب سیرت از از بندگیت

صاحبش مال با از امیدیم
دست او برضا از دست کلیم

نگان یک ضربت او بر شود
بجز از محرومی نم بر شود

له الوقت سیف - بقوله ہے حضرت امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ کا

د کف موسیٰ ہمیں شمشیر لود

سینہ دریا احرچ پاک کرد

پنچہ حیثیت در کہ خیر گرو بود

اگر دشمن گردون دیدنی است

کے سیروش و فرودارنگر

در گل خود توجہ ظلمت کاشتی

باز با پیمانہ لیل و نہا

ساختی این روش از ناروش

کار او بالانرا از تندرہ سیر لود

قلزمے را خشک مثل خاک کرد

قوت او از ہمیں شمشیر لود

انقلاب روز و شب ہمیں نیست

در دل خود عالم دیگرنگر

وقت را مثل خطے پنداشتی

فکر تو سپید و طول روز گار

گشتہ مثل تان باطل فروش

عزیزت قلم

فaded bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like "عزیزت قلم" and "کتابت" visible in the background.

کمینیا بوی مشت گل نهد می

سرخ تر از عیدی باطل شد می

مُسلمی از او این ز تار باش

شبح بزم تکت احرار باش

تو که از وصل زان آگه نه

از حیات جاواں آگه نه

تا کجا در روز و شب باشی سیر

له رفعت از لی مع اشد کسیر

این آس پدایت از رفتار وقت

زندگی تیرت از اسرار وقت

صل وقت از گردن خود شنید

وقت جاویدت ز جویدت شنید

عیش و عمر عاشور هم در وقت

سرتاپ ماه خورشید است وقت

له لی مع الله وقت حدیث مشهور ۱۳

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'بوی مشت گل نهد می' and 'مُسلمی از او این ز تار باش'.

زنت را مثل مکان گسترده

استیاز و دوش و فردا کرده

سے چو بوم کرده از بتان جو

ساعتی از دست خود زمان خویش

وقت با کوازل و آخر تندید

از خیابان ضمیر ما امید

زنده از عرفان صلواتش زنده تر

هستی او از سحر تا بنده تر

زندگی از دهر و دهر از زندگی است

لاستبر الدهر زمان نبی است

یا دایمیکه سیف در کار

با تو انا دستی ما بودیار

له لاستبر الدهر - زمانے کو برا بھلا مت کہو۔

تخم در گشت لها کاشتم

ناخن با عقده دنیا کاشتم

از خم حق با دانه گلگون دیدم

آه می دیرینه در میا تو

از غرور نخوت و کبر و زنی

جام ما هم زیب محفل بوده است

عصر نواز جلوه ما آراسته

گشت حق سیرب از خون ما

پرده از رخسار حق برداشتم

بخت این خال از سجود با کاشتم

بر کفن میخازد پاشخون ز دیدم

شیشه آب از گرمی صهبای تو

طعنه بر نوا دارشی مایه زنی

سینه ما صاعقه زول بوده است

از غبار پائے ما بر خاکسته

حق پرستان جهان مضمون ما

عالم از ما صا کبیر شد	از گل ما کعبه ما نعیر شد
حرف ترا حق با تعلیم کرد	له رزق خویش از دست ما تقسیم کرد
گر چه فت از دست ما ونگین	ما گدایان با چشم کم بین
در نگاه تو زیان کاریم ما	گه نه پنداریم ما خواریم ما
اعتبار از لاله داریم ما	هر دو عالم را نگه داریم ما
از غم امروز و فردا رسته ایم	با کس عهد محبت بسته ایم
در دل حق ستر مکنو نیم ما	وارث موسی و هارونیم ما

له افراء تلیح ہے آیه شریفہ۔ اقل باسم ربک الذی خلقک لیطہ

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including the Basmala and other verses.]

بهر و مهر و روشن تاب ماهنوز
برقها وارو سحاب ماهنوز

ذات ما ائینه ذات حق است

بهستی مسلم ز آیات حق است



دُعَا

جان با نسی ز ما می رمی	ای حیران ز بود عالی
موت در راه تو محسوس حیات	نغمه از فیض تو در عود حیات
باز اندر سینه ما آبا شو	بار کین دل نانشا شو
پخته تر کن عاشقان خام را	باز از ما خواه ننگ و نام را
ز رخ تو بالا و ناواریم ما	از تقدیرش کوهها داریم ما

له مورد. ایک قسم کا ساز۔ ۱۳

از تپیدن رخ زیبایش

عشق سلمان بل از فروزش

چشم بجا و دل بیجا بود

باز ما را فطرت بیجا بود

بایستی نماز آیات نمین

تا نشود عناق اعدا خاین

کوه خشک کن این کارها را

ز آتش ناسوز غیر الله را

زنده و صد چو قوم از دست داد

صد گره بر روی کار بافتاد

با پریشان جهان خوشترم

همدم و یگانه از یک بگم

باز این او را نراشیر ازه کن

باز این محبت تازه کن

تلاش آیه شریفه (ان نشاء الله من السماء آیه نزلنا مطر اغناکم لیاخا حین) کطف

Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including a large number '۱۲۸' at the top.

باز بار بر بهمان خدمت گزدا
کار خود با عاشقان خود پیا

بهران منزل تکمیل بخش
قوت ایمان بر ایم بخش

عشق را از شغل لالا گاه کن

آشنائی رمز الا الله کن

منگه بهر گران سوزم چو شمع
بزم خود را گریه آموزم چو شمع

یار با آن شکسته باشد لافروز
بیتقرار مضطر و آرام سوز

کارش در مانع و در آتش
از قبای لاله شویدا آتش

دلش در دوزخ فرو استم
در میان انجمن تنها استم

X

هر کس از ظن خود تندی برین

دربان یازدیم من کجاست

ظالم بر خودستم با کرده ام

شعله غارت گریسا مان هو

عقل را دیوانگی آموخت

آفتاب سوزا و گردن مقام

بچه شنیدم پیر گریان شدم

شمع را سوزید آموختم

X R

از درین من کجاست

نخل سینا یم کلیم من کجاست

شعله را در نخل پرورده ام

آتش افکند در امان هو

علم را سا مان بیستی خست

بر قماندر طواف امدام

تا این آتش نهان شدم

خود نهان از چشم عالم سوختم

شعله با آخز هر سویم مید
 عنیدیم از شرها وانه چید
 سینده عصرین دل خالی است
 شمع تنها پیدین سبک است
 انتظار همگسای تا کجا
 اے دیت ماه و نجم مستینه
 این امانت باز گیر سینه ام
 یا مر یکم برین ده

از رگ اندیشه ام آتش حکید
 نغمه آتش مزاجی آفرید
 می تپد بخون که محل خالی است
 آه یک و نه من ابل است
 جستجو سے از درے تا کجا
 آتش خود را از جامم باز گیر
 خار جوهر بر کشتی از اینام
 عشق عالم سوز آفتاب ده

موج در برام هم پهلوی موج هست

بر فلک گویندیم گوگب هست

روز پهلوی شب یارا زند

هستی جو بی جوئی گم شود

هست هر گوشه دانه قص

گرچه در ذات خود نیاستی

من مثال لاله صحراستم

خواهم از لطف تو باره سدهم

هست با مردم تمیلین موج

تا با بان شرفی شب هست

خوشی را امروز بر فردا زند

موج باد به بوی گم شود

میکنند دانه باد یوانه قص

عالم را از بهر خویش آرتی

در میان محفل تنهاستم

از روز فطرت من محرم

[Faint bleed-through text from the reverse side of the page, including phrases like 'موج در برام هم پهلوی موج' and 'بر فلک گویندیم گوگب هست']

از خیال این آن سگینه

همه می دیوانه فرزانه

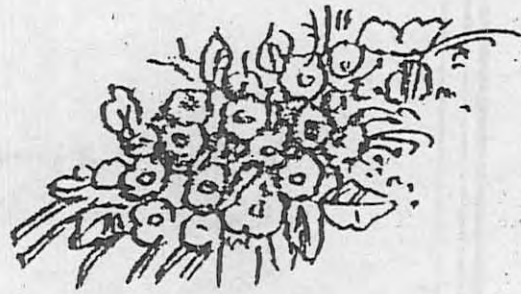
بارتیم در دل او کس خوش

نابجان او سپارم هو خوش

سازم از مشت گل خود بکیش

بام صنم او را شوم هم آورش

دیس



Faint, mirrored calligraphic text visible on the reverse side of the page, likely bleed-through from the other side.

اطلاع

(بموجب ایکٹ ۱۹۱۴ء کا پی رائٹ مجریہ

فروری ۱۹۱۴ء میں مثنوی ہذا کے جملہ حقوق

محفوظ ہیں۔ لہذا کوئی صاحب تصدیر نہ کریں۔

(مصنف)

Muhammad Iqbal
Barrister at Law,
Lahore.

LAHORE

حقیقت کا مقابلہ صبا ایم پیر شیرازی کے
ترجمان ڈاکٹر محمد علی کی

مثنوی
مثنوی پر مبنی

یعنی
اسرار حیاتِ ملیہ اسلامیہ

اس مثنوی میں مصنف موصوف نے شعور کے
دلفریب پیرائے میں حقایقِ ملیہ اسلامیہ کو اس
خوبی سے بیان کیا ہے کہ پڑھنے والے کو اپنی
روحانی مسترت حاصل ہوتی ہے جیسے کسی انہما
ظہوری جوئی چیز کے مل جانے سے ہو جو حکمت
مومنین کی کم شدہ چیز ہے۔ مثنوی اسی مشہور
حکمت کا پیکر رہتی ہے۔ قیمت بلا جلد علیہ محمد علی
مصر لٹاک المشرقہ زمزم پبلشرز

کتاب کی قیمت ۱۰ روپے

